

جهت سوم:

اختیارات حاکم اسلام در زکات

بنابر آنچه از بیان مصارف زکات در قرآن استفاده می شود زکات فقط مختص به فقراء و مساکین نیست و تحت اختیار اشخاص هم نمی باشد تا آن را در هر جا که بخواهند مصرف کنند، بلکه زکات، برای برطرف کردن نیازمندیهایی که در اجتماع پدید می آید تشریح شده، و به قرینه ذکر «عاملین زکات» و «مولفة قلوبهم» در زمره مصارف زکات، روشن می شود که زکات، مالیات اسلامی است، که در اختیار حکومت اسلامی واقع شده است و حاکم اسلام متصدی گرفتن و مصرف آن در مصارف ذکر شده می باشد.

شاهد بر مطلب فوق آیه شریفه: خذ من اموالهم صدقه^(۱) می باشد، چون پیامبر (ص) بعنوان اینکه حاکم مسلمین است از طرف خداوند مامور به گرفتن زکات گردید و سیره آن حضرت بر همین منوال مستقر بود و خلفاء نیز بعد از پیامبر (ص) چنین می کردند و با فرستادن کارگزاران و ماموران ویژه، زکات را از مردم طلب می کردند.

روایاتی که دلالت بر این معنی دارد بسیار زیاد است که برخی آنها را از نظر

(۱) توبه (۹) / ۱۰۳.

می گذرانیم :

۱- در صحیح زراره و محمد بن مسلم است که به امام صادق (ع) گفتند: نظر شما درباره آیه شریفه: «انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المولفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله - صدقات و زکات برای فقیران و مساکین و مامورین جمع آوری زکات و کسانی که لازم است دل‌هایشان جلب شود و برای آزاد ساختن بردگان و اداء دین بدهکاران و هر کار خیر در راه خدا و مسافرین در راه مانده است، این یک فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.»^(۱) چیست؟ آیا به تمام اینها که در آیه نامبرده شده زکات عطاء می شود اگر چه شیعه نباشند؟ امام صادق (ع) فرمودند: امام به تمامی اینها زکات می دهد زیرا اطاعت و پیروی او را پذیرفته اند. زراره گوید به حضرت عرض کردم: اگر چه عارف به حق (شیعه) نباشند؟ حضرت فرمود: ای زراره، اگر امام بخواهد فقط به طرفداران حق بدهد و به دیگران نپردازد، چه بسا محل و موردی برای زکات پیدا نشود، همانا امام به غیر شیعه می دهد تا رغبت در دین پیدا نمایند و بر آن ثابت باشند. اما در این روزگار تو و اصحابت به غیر شیعه زکات ندهید.^(۲)

از این صحیح استفاده می شود که زکات به حسب تشریح اولی در اختیار امام

(۱) توبه (۹) / ۶۰.

(۲) فی صحیح زراره و محمد بن مسلم انهما قالا لابی عبدالله (ع): ارایت قول الله - تبارک و تعالی - انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المولفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله، اکل هولاء یعطى و ان کان لا یعرف؟ فقال (ع): ان الامام یعطى هولاء جمیعا لانهم یقرّون له بالطاعة. قال زراره قلت: فان کانوا لا یعرفون؟ فقال: یا زراره، لو کان یعطى من یعرف دون من لا یعرف، لم یوجد لها موضع، و انما یعطى من لا یعرف لیرغب فی الدین فیثبت علیه. فاما الیوم فلا تعطها انت و اصحابک الا من یعرف. الحدیث. (وسائل / ۱۴۳، ۶، باب ۱ من ابواب متسحقین للزکاة، حدیث ۱)

می باشد که به وسیله آن، حاجتها و نیازهای مردمی را که تحت حاکمیت او هستند بر طرف می نماید چه عارف به حق باشند یا نباشند و لکن وقتی نااهلان متصدی حکومت شدند و زکاتها در غیر مصارفشان صرف گردید و شیعه در محرومیت باقی ماند، در چنین صورتی امام(ع) به شیعیان دستور فرمودند که زکاتشان را فقط بین فقرای خود تقسیم کنند، و این در حقیقت یک حکم و اجازه موقتی است از جانب امام(ع) برای شرائط خاص نه حکم اولی اسلام برای همه زمانها.

۲- در تفسیر علی بن ابراهیم به نقل از عالم آل محمد(ص) آمده است که آن حضرت در تفسیر آیه زکات فرمودند: «بدهکاران گروهی اند که به خاطر اموالی که بدون اسراف در طاعت خدا خرج نموده اند مقروض شده باشند، پس بر امام واجب است دیون آنان را پرداخت نماید و از مال صدقات آنان را از گرفتاری برهاند. «وفی سبیل الله» کسانی که به قصد جهاد از منزل بیرون می آیند و نزد آنان چیزی که با آن خود را قوی و توانا کنند نیست، یا گروهی از مومنانند که مالی ندارند تا با آن به حج مشرف شوند، یا جمیع راههای خیر که سبیل الله محسوب می شود، پس بر امام است که از مال صدقات به آنان عطاء کند تا با آن قدرت بر انجام حج و جهاد بیابند. و «ابن سبیل» مسافرینی هستند که سفر آنان در جهت طاعت خدا بوده و از راه مانده اند و مالشان از دست می رود، پس بر امام است که از مال زکات و صدقات، آنان را به وطنشان برگرداند.»^(۱)

(۱) فی خبر علی بن ابراهیم فی تفسیره عن العالم (ع): والغارمین قوم قد وقعت علیهم دیون انفقوها فی طاعة الله من غیر اسراف، فیجب علی الامام ان یقضى عنهم و یفکهم من مال الصدقات. و فی سبیل الله قوم یخرجون فی الجهاد و لیس عندهم ما یتقوون به، او قوم من المؤمنین لیس عندهم ما یحجون به، اوفی جمیع سبیل الخیر، فعلى الامام ان یعطیهم من مال الصدقات حتى یقروا علی الحج والجهاد. وابن السبیل ابناء الطريق الذین یكونون فی الاسفار فی طاعة الله فیقطع علیهم و ینهب مالهم، فعلى الامام ان یردهم الی اوطانهم من مال الصدقات. (وسائل ۶/۱۴۵، باب ۱ من

۳- در خبر صباح بن سیابه از امام جعفر صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده که آنحضرت فرمود:

«هر مؤمن یا مسلمانی بمیرد و از خود دینی که در فساد و اسراف نبوده بجا گذارد، بر امام است که دین او را پرداخت کند و اگر چنین نکند گناه آن به گردن اوست، خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: انما الصدقات للفقراء و المساکین، الایة. جز این نیست که صدقات برای فقیران و مسکینان و بدهکاران است. و چنین شخصی از بدهکاران است و برای او در نزد امام سهمی است که اگر سهم او را نپردازد گناه آن به گردن اوست.»^(۱)

۴- در مرسله حماد بن عیسی از بنده صالح خداوند (امام موسی بن جعفر (ع)) روایت نموده که حضرت فرمود: «و زمینهایی که به وسیله جنگ گرفته شد... هنگامی که محصول از زمین به دست آمد در صورتی که مزرعه ها بوسیله آب باران و یا چشمه سیراب شده، یک دهم و اگر بوسیله دلو و شترهای آبکش از چاه آبیاری شده یک بیستم، پس والی آنها را گرفته و در هشت جهتی که خداوند برای زکات مشخص فرموده مصرف می نماید: فقیران و مسکینان و مامورین جمع آوری زکات و کسانی که لازم است دلهایشان جلب شود و بردگان و بدهکاران و هر کار خیر در راه خدا، و مسافری در راه مانده، این هشت سهم را در بین آنان به مقدار مخارج سالشان که در تنگی و سختی نباشند تقسیم می کند، پس اگر از اموالی که بین آنان تقسیم می شود چیزی زیاد آمد به والی برگردانده

ابواب مستحقین للزکاة، حدیث (۷).

(۱) فی خبر صباح بن سیابه، عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): ایما مومن او مسلم مات و ترک دینا لم یکن فی فساد و لاسراف فعلی الامام ان یقضیه فان لم یقضه فعلیه اثم ذلک، ان الله تبارک و تعالی یقول: انما الصدقات للفقراء و المساکین. الایة. فهو من الغارمین و له سهم عند الامام فان حبسه فائمة علیه. (کافی ۴۰۷/۱، کتاب الحججه، باب ما یجب من حق الامام علی الرعیة و... حدیث (۷)).

می شود و اگر کم آمد و کفاف آنان را نداد، بر والی است که از بیت المال به آنان به مقداری که تامین شوند پردازد. «^(۱)

۵- در خبر علی بن ابی راشد است که گوید:

«از او (امام رضا) پرسیدم زکات فطره برای کیست؟ حضرت فرمود: در اختیار امام است، عرض کردم این مسئله را به اصحابم خبر دهم؟ حضرت فرمود: بلی به هر کس از آنها که می خواهی پاکش کنی بگو. «^(۲)

و غیر اینها از روایاتی که در این زمینه است، که زیاد هم می باشد، بعضی از آنها در باب سوم این کتاب گذشت. ^(۳)

شیخ مفید در زکات کتاب مقنعه گوید:

«باب وجوب اخراج زکات برای امام: خداوند متعال می فرماید: خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها وصلّ علیهم ان صلّاتک سکن لهم واللّه سمیع علیم - از اموال آنان صدقه (زکات) بگیر، با این کار آنها را پاک می کنی

(۱) فی مرسله حماد الطویله، عن العبد الصالح (ع) قال: والارضون التي اخذت عنوه... فاذا اخرج منها ما اخرج بدأ فاخرج منه العشر من الجميع مما سقت السماء اوسقى سحبا، ونصف العشر مما سقى بالدوالي والنواضح، فاخذه الوالی فوجهه فی الجهة التي و جهها الله علی ثمانية اسهم: للفقراء و المساکین و العاملين علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل، ثمانية اسهم یقسم بينهم فی مواضعهم بقدر ما یتغنون به فی سنتهم بلا ضیق و لاتقتیر، فان فضل من ذلك شیء رد الی الوالی، وان نقص من ذلك شیء ولم یکتفوا به کان علی الوالی ان یمونهم من عنده بقدر سعتهم حتی یتغنوا. الحدیث. (وسائل ۶/ ۱۸۴، باب ۲۸ من ابواب مستحقین للزکات حدیث ۳).

(۲) فی خبر ابی علی بن راشد قال: سألته عن الفطره لمن هی؟ قال: للامام. قال قلت له: فاخبر اصحابی؟ قال: نعم، من اردت ان تطهره منهم. (وسائل ۶/ ۲۴۰، باب ۹ من ابواب زکاه الفطره حدیث ۲).

(۳) ر. ل. جلد ۱ متن عربی صفحه ۹۸ و نیز مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۱ صفحه ۱۹۹ به بعد.

و پرورش می‌دهی و هنگامی که آنها زکات می‌پردازند برای آنها دعا کن و بر آنها درود بفرست، این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آنهاست و خداوند شنوا و داناست. خداوند پیامبرش را امر فرمود تا از مردم به جهت پاک کردن آنها از گناهان صدقاتشان را بگیرد، و خداوند بر امت واجب کرده که زکات خود را نزد پیامبر (ص) ببرند زیرا بر امت واجب نموده اطاعت از پیامبر (ص) را و نهی کرده مخالفت با او را و امام، قائم مقام پیامبر است و او چون پیامبر (ص) مورد خطاب است به آنچه که بر پیامبر (ص) واجب کرده از اقامه حدود و احکام الهی، همانطور که قبلاً گفتیم و بعداً هم بیان خواهیم نمود، پس هنگامی که پیامبر (ص) زنده است واجب است زکات به او داده شود، و آنگاه که حضرت وفات نموده‌اند واجب است زکات را به جانشین او بدهند، و اگر جانشین پیامبر (ص) غائب است باید به فردی که او بطور خاص نصب نموده داده شود و با نبود نائب خاص واجب است به فقهاء امین از شیعه پرداخت گردد، چون فقیه به موارد مصرف زکات آشنا تر از ناآگاهان به دین است.^(۱)

توقع این بود که در بحث زکات، مصارف هشتگانه آن هم بیان می‌شد و لکن چون بحث مختصر نمی‌توانست قانع کننده باشد و بحث تفصیلی هم با طرح این کتاب مناسبت نداشت، لذا خوانندگان گرامی را به کتابهای وسیع و گسترده که پیرامون مباحث فقهی زکات نگاشته شده ارجاع می‌دهیم و در اینجا فقط به ذکر یک آیه و یک روایت جامع در این زمینه اکتفا می‌کنیم:

خداوند متعال در سوره توبه می‌فرماید:

«أَمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَةَ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ، فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ -
صدقات و زکات برای فقیران و مسکینان و جمع‌آوری کنندگان زکات و کسانی که

لازم است دل‌هایشان جلب شود و آزاد ساختن بردگان، واداء دین بدهکاران و هر کار خیر در راه خدا، و واماندگان در راه است، این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.^(۱)

در وسائل از شیخ طوسی نقل می‌کند که در تفسیر علی بن ابراهیم به نقل از عالم آل محمد (ص) آمده است که آن حضرت در تفسیر آیه زکات فرمود:

«فقیران کسانی هستند که از مردم چیزی درخواست نمی‌کنند و مخارج زن و فرزند هم بر عهده آنان است، و دلیل بر اینکه آنان کسانی اند که از مردم چیزی درخواست نمی‌کنند این آیه شریفه می‌باشد: للفقراء الذين احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضربا فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لایسالون الناس الحافا. اتفاق شما باید برای نیازمندی باشد که بخاطر اشتغال به کارهای فی سبیل الله (از قبیل جهاد و تعلیم و تحصیل علوم لازم و...) از تحصیل هزینه زندگی بازمانده اند، و نمی‌توانند برای تجارت مسافرت کنند و از شدت خویشتن داری، افراد بی اطلاع، آنها را غنی می‌پندارند، اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز بسان فقرای عادی از مردم چیزی نمی‌خواهند.^(۲)

و مساکین کسانی هستند که فقر، آنان را زمین گیر کرده و از حرکت بازمانده اند، و هر مرد و زن و کودک این چنینی داخل عنوان مسکین می‌باشد. و ماموران زکات، افرادی اند که جهت جمع آوری و حفظ زکات تلاش می‌کنند تا آن را به دست کسی که بین مستحقین تقسیم می‌نماید برسانند.

«مولفة قلوبهم» گروهی اند که اهل توحیدند و لباس پرستش غیر خدا را از تن درآورده اند ولیکن شناخت اینکه محمد (ص) رسول خداست داخل قلوب آنان نگردیده، و پیامبر اکرم (ص) دل‌های آنان را جلب می‌نمود و به آنان علم و آگاهی

(۱) توبه (۹)/۶۰.

(۲) بقره (۲)/۲۷۳.

می داد تا معرفت پیدا نمایند و برای آنان از صدقات سهمی در نظر می گرفت تا نسبت به دین، شناخت پیدا کنند و در آن رغبت ورزند.

«وفی الرقاب» کسانی هستند که به جهت اینکه مرتکب قتل خطایی و انجام ظهار و خوردن قسم و کشتن صید در حرم شده اند، پرداخت کفاره بر آنان واجب می باشد، و چیزی ندارند تا کفاره بدهند و این در حالی است که ایمان دارند، لذا خداوند برای آنان در صدقات سهمی برای پرداخت کفاره قرار داده است. [معمولاً و فی الرقاب را آزاد نمودن بردگان معنا می کنند ولی در این روایت نامی از آن برده نشده].

و «غارمین» کسانی هستند که به خاطر اموالی که بدون اسراف در طاعت خدا خرج نموده اند مقروض شده باشند که بر امام واجب است دیون آنها را بپردازد و آنان را از گرفتاری برهاند.

و «فی سبیل الله» کسانی هستند که برای جهاد از منزل خارج شده و نزد آنان چیزی که با آن خود را قوی و توانا کنند نیست، یا افرادی از مومنان که اموال و امکاناتی ندارند که به حج مشرف شوند، یا جمیع راههای خیر که فی سبیل الله محسوب می شود، پس بر امام است که از زکات به آنان بپردازد تا قدرت بر انجام حج و جهاد بیابند.

«وابن سبیل» مسافرینی هستند که سفر آنان در جهت طاعت خدا بوده و از راه بازمانده اند و مالشان از دستشان رفته، که بر امام است از زکات و صدقات آنان را به وطنشان بازگرداند. ^(۱)

(۱) فی الوسائل عن الشيخ باسناده، عن علی بن ابراهیم انه ذکر فی تفسیره تفصیل هذه الثمانية الاصناف فقال: فسّر العالم (ع) فقال: الفقراء هم الذين لا يسألون وعليهم مؤونات من عيالهم، والدليل على انهم هم الذين لا يسألون قول الله - تعالى - : للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس الحافا. والمساكين هم اهل الزمانات، وقد

جهت چهارم:

صدقات مستحبی و موقوفات عام المنفعه

تمام آنچه كه تا به حال بیان شد در رابطه با زكات بود، اما صدقات مستحبی اندازه و نصاب ندارد و موضوع آن شامل جمیع اموال و مقدار توانایی انسان

دخل فیهم الرجال والنساء والصبيان . والعاملین علیها هم السعاة والجبابة فی اخذها و جمعها و حفظها حتی یودوها الی من یقسمها . والمولفة قلوبهم قال : هم قوم وخذوا الله واخلعوا عبادة من دون الله ولم یدخل المعرفة قلوبهم ان محمدا رسول الله (ص) و كان رسول الله (ص) یتالفهم و یعلمهم و یعرفهم کیما یعرفوا فجعل لهم نصیبا فی الصدقات لكي یعرفوا و یرغبوا . وفي الرقاب قوم لزمتهم كفارات فی قتل الخطا و فی الظهار و فی الايمان و فی قتل الصيد فی الحرم ، و لیس عندهم ما یكفرون و هم مومنون ، فجعل الله لهم سهما فی الصدقات لیكفر عنهم . والغارمین قوم قد وقعت علیهم دیون انفقوها فی طاعة الله من غیر اسراف ، فوجب علی الامام ان یقضى عنهم و یفكهم من مال الصدقات . و فی سبیل الله قوم یخرجون فی الجهاد و لیس عندهم ما یتقون به او قوم من المومنین لیس عندهم ما یحجون به او فی جمیع سبل الخیر ، فعلى الامام ان یعطیهم من مال الصدقات حتی یقروا علی الحج والجهاد . وابن السبیل ابناء الطريق الذین یكونون فی الاسفار فی طاعة الله فیقطع علیهم و یرهب مالهم ، فعلى الامام ان یردهم الی اوطانهم من مال الصدقات . (وسائل ۶/ ۱۴۵ ، باب ۱ من ابواب مستحقین للزكاة ، حدیث ۷) .

است، و این صدقات مستحبی یک منبع غنی مردمی برای رفع حاجتها و نیازها است، و قرآن و سنت، عموم افراد را تحریک به دادن صدقات مستحبی نموده و هر کسی را که دارای عقل و گوشه شنواست به آن تشویق می نماید، و اگر حکومتها صالح و عادل باشند و حاکمان، عاقل بوده با امت سازش داشته باشند و به صداقت و رحمت با مردم رفتار نمایند، قلوب مردم هم به آنان گرایش پیدا می کند و با ایشار و مقدم داشتن حکومتها بر خود با تمام مال و توان به کمک آنان می آیند، و آنچه را که انسان با رضا و رغبت انفاق نماید بهتر و گواراتر است از اینکه از او به زور گرفته شود.

از جمله صدقاتی که فراوان بوده و نفع آن زیاد می باشد، موقوفات و کارهای عام المنفعه است و اگر یک حکومت بهره مند از سیاست و کفایت باشد برای این موقوفات عام المنفعه یک تشکیلات سالم و صحیحی را پی ریزی می کند، بطوری که هیچگونه افراط و تفریط و نقصی در این اموال پدید نیاید و دست متجاوزین و غاصبین بدان نرسد، در آن صورت است که نفع آن زیاد بوده و به برکت آن می توان در جاهای مختلف نیازها را برطرف نمود.

آیات و روایاتی که در باب انفاق و صدقات وارد شده بسیار زیاد است که برای نمونه برخی از آنها را ذکر می کنیم:

۱- خداوند متعال در سوره بقره می فرماید: **مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ، وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** - مثل آنانکه اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند مانند بذری است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد، و خداوند برای هر کس بخواهد چند برابر می کند، و خدا گشاینده داناست. ^(۱)

۲- آیه شریفه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تَغْمُضُوا فِيهِ،**

واعلموا ان الله غنی حمید - ای کسانی که ایمان آورده اید از قسمتهای پاکیزه اموالی که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم (از منابع و معادن زیرزمینی) انفاق کنید و به سراغ قسمتهای ناپاک نروید تا از آن انفاق کنید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید - مگر از روی اغماض و کراهت - و بدانید که خداوند بی نیازی است ستوده صفات. ^(۱)

موصول عام است به مناسبت عام بودن صله، بنابراین آیه شامل جمیع درآمدهای انسان می باشد. [مقصود از موصول کلمه: «ما» در دو جمله ما کسبتم و مما اخرجنا... و از صله دو جمله کسبتم و اخرجنا است که شامل همه چیز می شود].

۳- آیه شریفه: وما انفقتم من نفقة اونذرتم من نذر فان الله يعلمه و ما للظالمین من انصار - هر چیزی را که انفاق می کنید و یا اموالی را که نذر کرده اید در راه خدا انفاق کنید، خداوند آنها را می داند و ستمگران یار و یابوری ندارند. ^(۲)

در این سوره - بقره - چهارده آیه پشت سر یکدیگر در تشویق به انفاق در راه خدا و اخلاص در آن و دیگر خصوصیات انفاق وارد شده و هر کس با توجه و التفات این آیات را تلاوت کند، پی به عظمت مسأله انفاق در راه خدا خواهد برد و خود به خود به دنبال انجام آن خواهد رفت. در ابتدای این آیات، قرآن متعرض چند برابر شدن آنچه که انسان در راه خدا انفاق می کند شده، و آن را تا هفتصد برابر ذکر نموده است، و بلافاصله بعد از آیات انفاق، آیات «ربا» را که مردم تصور می کنند با ربا مالشان افزوده خواهد شد، بیان می کند، که از جمله آن آیات این آیه شریفه است: یمحق الله الربا و یربى الصدقات - خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد. ^(۳)

(۱) بقره (۲) / ۲۶۷.

(۲) بقره (۲) / ۲۷۰.

(۳) بقره (۲) / ۲۷۶.

خداوند متعال بین انفاقی که مردم آن را از دست دادن مال می دانند و بین ربایی که آن را زیاد شدن مال می پندارند مقایسه برقرار نموده، و انفاق را به چند برابر شدن و ربا را به نابودی وعده داده است، و این بهترین تعبیرات و مؤثرترین انگیزه بر انفاق، در نفوس اهل معرفت به خدای می باشد. و این نکته ای است شایان دقت.

۴- و نیز در سوره بقره است: ویسئلونک ماذا ینفقون، قل العفو- واز تو سؤال می کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو بهترین [یا مازاد بر نیاز] را برای خدا انفاق کنید.^(۱)
در مجمع البیان آمده است:

«در کلمه عفو چند قول است:

اول: اینکه عفو، چیزی است که از مخارج اهل و عیال اضافه آمده باشد یا چیزی که از مقدار نیاز انسان بیشتر باشد، به نقل از ابن عباس و قتاده.

دوم: اینکه عفو یعنی انفاق در حد وسط بدون زیادی و کمی، به نقل از حسن و عطاء و از امام صادق(ع) نیز این معنا روایت شده است.

سوم: عفو، یعنی آنچه که از قوت سال اضافه بیاید، به نقل از امام باقر(ع). سدی گوید: عفو با آیه زکات نسخ گردیده. [یعنی حکم اولی، وجوب انفاق هرچه زائد بر نیاز بوده است ولی بعداً در اجناس و اموال خاص و با نصاب معین وجوب انفاق تثبیت شده است].

چهارم: اینکه عفو یعنی پاکترین مال و با فضیلت ترین آن.^(۲)

۵- در سوره آل عمران است: لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبون، و ما تنفقوا من شیئی فانّ الله به علیم- هرگز به حقیقت نیکی نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید در راه خدا انفاق کنید و آنچه انفاق می کنید خداوند از آن باخبر است.^(۳)

(۱) بقره (۲) / ۲۱۹.

(۲) مجمع البیان ۱/ ۳۱۶ (جزء ۲).

(۳) آل عمران (۳) / ۹۲.

۶- در سوره توبه است: الم يعلموا ان الله هو يقبل التوبه عن عباده و ياخذ الصدقات و ان الله هو التواب الرحيم - آیا آنها نمیدانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقات را می گیرد و خداوند توبه پذیر مهربان است. ^(۱)

۷- در سوره حدید است: آمنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فيه فالذین آمنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبير - به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه خداوند شما را در آن جانشین دیگران ساخته انفاق کنید، آنهایی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند. ^(۲)

۸- در وسائل از سکونی، از امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند:

«صدقه مرگ بد را دفع می کند.» ^(۳)

۹- در وسائل از سکونی از امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: «صدقه بدهید، بدرستی که صدقه، مال را افزایش می دهد، پس صدقه بدهید خداوند شما را رحمت کند.» ^(۴)

۱۰- در وسائل از امام رضا (ع) از پدرانش به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است که فرمودند:

«توحید نصف دین است و روزی را با صدقه دادن فرود آورید.» ^(۵)

۱۱- در وسائل از امام رضا (ع) از پدرانش به نقل از پیامبر (ص) آمده است که فرمودند:

(۱) توبه (۹)/۱۰۴.

(۲) حدید (۵۷)/۷۰.

(۳) «الصدقة تدفع مية السوء». (وسائل ۶/۲۵۵، باب ۱ من ابواب صدقه، حدیث ۲).

(۴) «تصدقوا فان صدقه تزيد في المال كثرة، فتصدقوا رحمكم الله». (وسائل ۶/۲۵۷، باب ۱ من ابواب صدقه، حدیث ۸).

(۵) «التوحيد نصف الدين، واستنزلوا الرزق بالصدقة». (وسائل ۶/۲۵۸، باب ۱ من ابواب صدقه، حدیث ۱۳).

«بهترین مال و ذخیره انسان صدقه است.»^(۱)

۱۲- در وسائل از حسین بن علوان از امام صادق(ع) از پدرشان امام باقر(ع) به نقل از پیامبر(ص) آمده است که فرمودند:

«مريض هایتان را با صدقه مداوا کنید.»^(۲)

۱۳- در وسائل از امام باقر(ع) است که فرمودند:

«نیکی کردن و صدقه دادن، فقر را می‌برند و عمر را زیاد می‌کنند، و از صاحبشان هفتاد مرگ بد را دفع می‌نمایند.»^(۳)

۱۴- در وسائل از عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق(ع) آمده است که فرمودند:

«مريضهايتان را با صدقه مداوا کنید و بلاء را با دعا دفع نمائید و با صدقه دادن روزی را فرود آورید، بدرستی که صدقه از بین چانه هفتصد شیطان جدا می‌شود.»^(۴)

۱۵- در تفسیر عیاشی از ابان بن تغلب به نقل از امام صادق(ع) است که فرمودند:

(۱) «خیر مال المرء و ذخائره الصدقة.» (وسائل ۶/۲۵۸، باب ۱ من ابواب الصدقة، حدیث ۱۴).

(۲) «داووا مرضاکم بالصدقة.» (وسائل ۶/۲۵۸، باب ۱ من ابواب الصدقة، حدیث ۱۸).

(۳) و فيه ايضا بسنده عن ابي جعفر (ع) قال: البر والصدقة ينفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان عن صاحبهما سبعین مئة السوء. (وسائل ۶/۲۵۵، باب ۱ من ابواب الصدقة، حدیث ۴).

(۴) وفيه ايضا بسنده عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله (ع): داووا مرضاکم بالصدقة و اذفعاوا البلاء بالدعاء و استنزوا الرزق بالصدقة، فانها تفک من بین لحي سبعمأة شیطان. وسائل ۶/۲۶۰، باب ۳، من ابواب الصدقة، حدیث ۱. شاید منظور این باشد که شیاطین نمی‌خواهند صدقه داده شود و به انواع حيله‌ها و توطئه‌ها مانع آن می‌شوند پس هر گاه صدقه‌ای داده شد در حقیقت از میان چانه شیطان بازور و تحمیل خارج شده است (مقرر).

«آیا تو گمان می کنی خداوند به هر کس مال عطا نموده او را گرامی داشته و به هر کس نداده او را خوار شمرده؟ خیر، ولكن مال برای خداست، نزد افراد بعنوان ودیعه قرار می دهد و بر آنان جایز می داند که از آن در حد میانه بخورند و بنوشند و بپوشند و نکاح کنند و مرکب بگیرند، و مابقی آن را به فقراء مومنین برگردانند و با آن پریشانی آنان را اصلاح کنند، هر کس چنین کند آنچه می خورد و می نوشد و مرکب می گیرد و نکاح می کند بر او حلال است، و هر کس غیر این کند بر او حرام می باشد. سپس حضرت فرمود: ولاتسرفوا، انه لایحب المسرفین... اسراف نکنید بدرستی که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمیدارد. آیا گمان می کنی خداوند، فردی را که به او مال بخشیده، و آن فرد با آن، اسبی به ده هزار درهم می خرد در حالی که یک اسب بیست درهمی او را کفایت می کرد، و کنیزی را به هزار دینار می خرد در حالی که یک کنیز بیست دیناری او را کفایت می کرد، او را امین می داند؟! و این در حالی است که در قرآن فرموده: اسراف نکنید، بی گمان او اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»^(۱)

۱۶- در وسائل به سند صحیح از عبدالاعلی از امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است که فرمودند:

(۱) وفي تفسير العياشي، عن ابان بن تغلب قال: قال ابو عبدالله (ع): اتری الله اعطى من اعطى من كرامته عليه، ومنع من منع من هو ان به عليه؟ لا، ولكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع وجوز لهم ان ياكلوا قصدا، ويشربوا قصدا، ويلبسوا قصدا، وينكحوا قصدا، ويركبوا قصدا، ويعودوا بما سوى ذلك على فقراء المومنين ويلموا به شعئهم، فمن فعل ذلك كان ما ياكل حلالا ويشرب حلالا ويركب حلالا وينكح حلالا، ومن عدا ذلك كان عليه حراما، ثم قال: ولاتسرفوا انه لایحب المسرفین. اتری الله اتمن رجلا على مال خوّل له ان يشتري فرسا بعشرة آلاف درهم و يجزیه فرس بعشرين درهما، و يشتري جارية بالف دینار و يجزیه جارية بعشرين دینار و قال: ولاتسرفوا انه لایحب المسرفین. (تفسير عياشي ۱۳/۲ / والميزان - بنقل از آن - ۹۳/۸).

«هر کار خیری صدقه است.»^(۱)

۱۷- در وسائل به سند صحیح از معاویه بن وهب، از امام صادق(ع) به نقل از پیامبر اکرم(ص) آمده است که فرمودند:

«هر کار خیری صدقه است.»^(۲)

۱۸- در وسائل از هشام بن سالم از امام صادق(ع) است که فرمودند:
 «پس از مردن پاداشی برای انسان نمی آید مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: صدقه ای که در زمان حیاتش به جریان درآورده (مسجد، بیمارستان، مدرسه و... ساخته) که بعد از مردنش هم ادامه خواهد داشت، سنت خوبی که پایه گذاری کرده بعد از مردنش هم به آن عمل خواهد شد و فرزند صالحی که تربیت نموده و بعد از مردنش برای او طلب مغفرت خواهد کرد.»^(۳) و مانند اینها از دیگر روایات.^(۴)

۱۹- در وسائل است از ایوب بن عطیه، که گوید:

«از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: رسول الله(ص) «فیئ»^(۵) را تقسیم نمود، زمینی سهم امیرالمومنین(ع) شد، آن حضرت چاهی در آن حفر نمود که از آن آب به آسمان فوران می کرد مثل بلندی گردن شتر، حضرت آن را چشمه

(۱) وفي الوسائل بسند صحیح عن عبدالاعلی، عن ابی عبدالله (ع) قال، قال رسول الله (ص): كل معروف صدقة. (وسائل ۶/۳۲۱، باب ۴۱ من ابواب الصدقة، حدیث ۱).

(۲) وفيه ایضا بسند صحیح، عن معاویه بن وهب، عن ابی عبدالله (ع) قال، قال رسول الله (ص): كل معروف صدقة. (وسائل ۶/۳۲۱، باب ۴۱ من ابواب الصدقة، حدیث ۲).

(۳) وفيه ایضا بسنده عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله (ع) قال: ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر الاثلاث خصال: صدقة اجراها في حياته فهي تجرى بعد موته، وسنة هدی سنّها فهي يعمل بها بعد موته، و ولد صالح يدعو له. (وسائل ۱۳/۲۹۲ باب ۱ من كتاب الوقوف والصدقات، حدیث ۱).

(۴) رجوع شود به وسائل ۱۳/۲۹۲، و بعد از آن باب ۱ از كتاب وقوف و صدقات.

(۵) فیئ در لغت به معنی رجوع است و در شرع به اموالی گفته می شود که از ناحیه کفار به امام مسلمانان و یا بیت المال مسلمانان بازگشت نموده است (مقرر).

ینبع نامید بشارت دهنده ای آمد و به حضرت بشارت آن را داد، حضرت فرمود: به وارث بشارت بده، به وارث بشارت بده! که این صدقه ای است قطعی برای حجاج خانه خدا و رهگذران از آنجا، در این صدقه برای صاحب آن رجوعی نیست، نه فروخته می شود، نه بخشیده می شود و نه به ارث می رود، هر کس آن را بفروشد یا ببخشد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد، خداوند نه انصراف از این را می پذیرد و نه تعویض آنرا.^(۱)

و غیر اینها از روایاتی که درباره صدقات رسول الله (ص) و امیرالمومنین (ع) و فاطمه (س) و ائمه (ع) وارد شده است.^(۲)

(۱) وفيه ايضا بسنده عن ايوب بن عطية قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: قسم رسول الله (ص) الفئى فاصاب علياً (ع) ارض، فاحترف فيها عينا فخرج منها ماء ينبع في السماء كهيئة عنق البعير فسمها عين ينبع فجاء البشير يبشره فقال: بشر الوارث، بشر الوارث، هي صدقه بتأ بتلاً في حجيج بيت الله و عابر سبيله، لاتباع ولا توهب ولا تورث فمن باعها او وهبها فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا. (وسائل ۱۳/۳۰۳، باب ۶ من ابواب كتاب الوقوف والصدقات حديث ۲).

(۲) در این ارتباط رجوع شود به: وسائل ج ۱۳ کتاب وقوف و صدقات.

فصل دوم:

خمس

- * مفهوم خمس و چگونگی تشریح آن
- * چیزهایی که در آنها خمس واجب است
- * مصارف خمس
- * حکم خمس در زمان غیبت

جهت اول:

مفهوم خمس و چگونگی تشریح آن

معجم مقاییس اللغة گوید:

«خمس: یک قسمت از پنج قسمت است، گفته می شود: خمس القوم،

أخمسُهُم: یعنی یک پنجم اموال آنان را گرفتم.»^(۱)

در لسان العرب آمده است:

«الخُمسُ و الخُمسُ و خُمسٌ: یک جزء از پنج جزء است، و در نزد بعضی از

اهل لغت این معنی در جمیع کسرها جاری است (ثلث: یک جزء از سه

جزء، ثمن: یک جزء از هشت جزء، عشر: یک جزء از ده جزء و ...) جمع

خُمس، اخماس است و خَمس، وقتی گفته می شود که یک قسمت از پنج

قسمت را بگیری، آنجا گویی: گرفتم یک پنجم مال فلانی را، و خَمَسَهُم،

يَخْمُسُهُم خَمَساً: یک پنجم مال آنان را گرفت ... و در حدیث عدی بن حاتم

است: در جاهلیت یک چهارم می گرفتم و در اسلام یک پنجم، یعنی در هر

دو حال امیر و سر لشکر بودم، زیرا در جاهلیت امیر لشکر، یک چهارم از

غنیمت را می گرفت و اسلام آمد و آن را یک پنجم قرار داد و برای آن هم

(۱) معجم مقاییس اللغة ۲/۲۱۷.

مصارفی مقرر فرمود. ^(۱)

ابن اثیر در نهایه مثل همین بیان لسان العرب را نقل نموده است. ^(۲)
این معنایی که از لسان العرب نقل شد از جمله مویدات مطلبی است که بعداً
خواهیم گفت که خمس حق فرماندهی است و حقی است و حدانی که در اختیار
حاکم اسلامی است. آنچه گفتیم به حسب لغت بود.

اما شرعاً: خمس یک نوع مالیاتی است معادل یک پنجم که در شرع اسلام بر
اموری که بیان خواهد شد قرار داده شده است، اما اینکه خمس یک حقیقت
شرعی باشد اینگونه نیست بلکه لفظ خمس به همان معنای لغوی استعمال گردیده
است. ^(۳)

خمس از ضروریات اسلام است و قرآن و سنت و اجماع بر آن دلالت دارند:
خداوند متعال می فرماید: «واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسہ و
للسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کتمم آمتکم باللہ و ما
انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان واللہ علی کل شیئی قدیر - بدانید
هرگونه غنیمتی نصیب شما می شود یک پنجم آن، از آن خدا و پیامبر (ص) و ذی
القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه می باشد، اگر شما به خدا و آنچه
بر بنده خود در (جنگ بدر) روز جدائی حق از باطل، روزی که دو گروه مومن و
کافر در مقابل هم قرار گرفتند، نازل کردیم ایمان آورده اید باید به این دستور عمل
کنید و در برابر آن تسلیم باشید و خدا بر همه چیز تواناست.» ^(۴)

خداوند متعال در این آیه شریفه کلامش را با تحریک و برانگیختن بر علم - به

(۱) لسان العرب ۶/ ۷۰.

(۲) نهایه ابن اثیر ۲/ ۷۹.

(۳) اینکه لفظ خمس دارای حقیقت شرعی نیست به این معناست که استعمال آن در لسان

شارع مقدس با استعمال آن نزد اهل لغت به یک شکل است و آن همان معنای (یک

پنجم) می باشد. - مقرر -

(۴) سوره انفال (۸) آیه ۴۱.

جهت اهمیت حکم بیان شده در آیه - شروع فرمود و با آوردن حرف تاکید (ان) آن را تاکید نمود، و حرف تاکید را با موصولی (لفظ «ما» در انما) که خود از مبهمات است و دلالت بر عموم دارد به دلیل عام بودن صله آن (غنمتم) به هم درآویخت، و برای دلالت بر تعمیم، صله را به مبهم دیگری (شیی) تفسیر فرمود، پس هر آنچه که مفهوم صله (غنمتم) بر آن منطبق است و لفظ شیی بر آن صادق باشد، موضوع این حکم خواهد بود.

کلمات اهل لغت در معنی غنیمت و مشتقات آن با هم اختلاف دارد، از بعضی کلمات استفاده می شود که این کلمه به آنچه که به وسیله جنگ بدست می آید اختصاص دارد، و از برخی دیگر عمومیت آن بر هر آنچه که انسان بعنوان فایده می گیرد و اموالی که به دست می آورد استفاده می گردد و ظاهراً مراد از این کلمه آن چیزی است که انسان بدون مشقت بر آن فائق آید، پس در حقیقت، غنیمت یک نعمتی است که انسان انتظار آن را نمی کشیده است، چه به وسیله جنگ بدست آمده باشد یا به غیر آن، بنابراین اطلاق این کلمه بر غنائم جنگ از باب اطلاق مطلق بر روشن ترین موارد آنست.

معجم مقایس اللغه گوید:

«غین و نون و میم اصل در کلمه بوده و از حروف صحیح می باشند که بر بهره وری انسان از چیزی که از قبل مالک آن نبوده دلالت دارد، سپس به آنچه که از مال مشرکین به قهر و غلبه گرفته می شود اختصاص پیدا نموده است.»^(۱)

شاید مراد از سخن معجم مقایس که می گوید: «به آنچه که از مال مشرکین به قهر و غلبه گرفته می شود اختصاص پیدا نموده» غلبه داشتن اطلاق کلمه غنیمت بر چنین معنایی باشد، نه آنچنان اختصاصی که اطلاق کلمه غنیمت از مطلق بودن معنایش جدا شده باشد.

(۱) معجم مقایس اللغه ۴/۳۹۷.

در قاموس اللغه آمده است :

«مَغْنَمٌ وَغَنِيمٌ وَغَنِيمَةٌ وَغُنْمٌ: بِأَضْمَةٍ بِمَعْنَى فَيْءٍ - مَالٌ مُشْرِكِينَ - ... وَغَلْبَةٌ

بِرَءِضَةٍ نَمُودُنْ بِدُونِ مَشَقَّتٍ مِی بَاشَد. (۱)»

ابن اثیر در نهاییه گوید :

«در حدیث ذکر غنیمت و غُنْمٌ و مغنم و غنائم بسیار آمده است، و آن، چیزی

است که از اموال اهل جنگ بدست آمده و آنچه که مسلمانان برای تحصیل آن

اسب و شتر تاخته اند ... و از جمله احادیثی که در آن ذکر غنیمت شده این

حدیث است : «روزه در زمستان غنیمت سرماست» آن را غنیمت نامیده اند به جهت

اجر و ثوابی که در آن است، و باز از آن جمله است : «رهن برای کسی است که

آن را به گرو گرفته، برای او است غنیمت آن، و بر اوست خسارت آن.» (۲)

دو حدیثی که ابن اثیر روایت کرده شاهد بر این است که مفهوم لفظ غنیمت

اعم از غنائم جنگ است.

در لسان العرب آمده است :

«غَنِمٌ: غَلْبَةٌ بِرَءِضَةٍ مِی بَاشَد. (۳)»

غَنِيمَةٌ وَ مَغْنَمٌ: بِمَعْنَى فَيْءٍ - اَمْوَالِیْ كِهْ اَزْ مُشْرِكِیْنَ بِدَسْتِ اَمْدِهْ اَسْت -

مِی بَاشَد. (۳)»

خلیل بن احمد در عین اللغه گوید :

«غَنِمٌ بِدَسْتِ اَوْرَدُنْ چِزِیْ اَسْت بِدُونِ مَشَقَّتٍ. (۲)»

راغب در مفردات گوید :

«غَنِمٌ (گوسفند) معروف است، خداوند متعال می فرماید: وَمِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ

حَرَمْنَا عَلَیْهِمْ شَحُومَهُمَا: وَاَزْ گَاوِ وَ گُوسْفَنْدِ، پِیْهْ وَ چِرْبِیْ اَنْ رَا بَرِ اَنَانِ حَرَامِ

(۱) قاموس اللغه / ۷۸۳.

(۲) نهاییه ابن اثیر / ۳۸۹/۳.

(۳) لسان العرب / ۱۲ / ۴۴۵.

(۴) عین اللغه / ۴ / ۴۲۶.

کردیم، و غنم بدست آوردن و غلبه یافتن بر گوسفند است، سپس این معنی در هر چه که بر آن غلبه و پیروزی یابند استعمال شده است، از ناحیه دشمن باشد یا غیر آن.^(۱)

ظاهراً بیان مفردات راغب بهترین تعریفی است که در باب غنیمت گفته شده است. و بسا گفته شده:

«غنم: آنچه را که انسان بدون دادن مقابلی بدست آورده باشد، و بر آن غلبه پیدا کند غنیمت گویند، که ضد آن غرامت است یعنی آنچه را که انسان از ضرر و خسارت بدون اینکه خیانت و جنایتی مرتکب شده باشد متحمل می شود.»

هر آنچه که انسان بر آن غلبه پیدا کند اگر چه با تبدیل نمودن مال خود به آن چیز باشد «غنم» بر آن صدق نمی کند، پس بناچار در صدق غنم خصوصیتی معتبر می باشد، و آن خصوصیت که با معنای غنم آمیخته شده مجانی بودن است و آن عبارت از چیزی است که انسان بدون اینکه در صدد و توقع حصول آن برآمده باشد بر آن غلبه پیدا کند، به عبارتی دیگر: غنم نعمت غیر مترقبه است.

بنابراین آنچه را که انسان در جنگها بدنبال تحصیل آن است خذلان دشمن و پیروزی بر او است نه گرفتن غنیمت، لذا به چنگ آوردن غنیمت یک نعمت غیر مترقبه می باشد و همچنین است چیزهایی مثل گنج و معدن و غواصی در دریا جهت طلب کردن مروارید که به حسب عادت گاهی انسان به آنها دست پیدا می کند و گاهی خیر که تمام اینها نعمت غیر مترقبه می باشد.^(۲)

(۱) مفردات راغب/۳۷۸.

(۲) در ارباب مکاسب اینکه مقدار مؤنه سال استثناء شده تخصیصاً نیست، تخصیصاً است، در معدن و گنج و غواصی، اینها مثل چیز بادآورده است، انسان ده دفعه می رود در آب چیزی گیرش نمی آید، اما یک بار دست می برد زیر آب و مروارید پیدا می کند، اما در تجارت و صناعت و زراعت انسان معمولاً کاری که می کند به اندازه مخارج سالش مترقب است، پس به اندازه خرج روز مره انسان این برد و غنیمت نیست، بلکه مازاد بر آن برد و غنیمت است.

و آنچه را که انسان به حسب عادت در کسبهای یومیه در صدد تحصیل آن است، چیزی است که با آن بتواند زندگی نموده و حاجات یومیه خود را بر طرف نماید، لذا زائد بر آن مقدار، نعمت غیر مترقبه محسوب می شود و به همین جهت ما در باب ارباح مکاسب گفتیم خروج مقدار خرج روزانه از تحت عنوان غنیمت تخصصی است نه تخصصی.^(۱)

در هر صورت در مفهوم «غنم» خصوصیت جنگ و قتال اخذ نگردیده است، چنانکه با ملاحظه ضد آن که «غرامت» باشد این حقیقت شناخته می شود و نیز غنیمت و مغنم هم که از مشتقات غنم هستند مختص به غنائم جنگ نمی باشند، بر فرض هم که بپذیریم این دو کلمه بر اثر کثرت استعمال مختص به غنائم جنگ باشند، ولی دیگر ظهور فعل «غنمتم» را در غنائم جنگ نمی پذیریم، بنابراین آیه به سبب اطلاقش شامل غنائم جنگ و غیر آن می باشد.

واقع شدن آیه در سیاق آیات جنگ بدر هم موجب تخصیص آیه به غنائم جنگ نمی شود، زیرا هیچگاه مورد آیه نمیتواند علت اختصاص حکم بهمان مورد باشد، چون اگر چنین بود می بایست وجوب خمس فقط مخصوص غنائم جنگ بدر باشد، و هیچ مانعی ندارد که یک مورد خاص سبب نزول حکم کلی گردد که

جنگ که انسان می رود برای اینست که جنگ کند نه غنیمت بگیرد، منتهی گاهی تصادفاً انسان به غنیمتی برمی خورد، این یادآورده است. (الف - م. جلسه ۳۱۰ درس) (۱) تخصیص عبارت است از اخراج بعضی از افراد موضوع از تحت حکمی که برای عام ثابت است بعد از اینکه موضوعاً آن افراد داخل هستند مثل اکرم العلماء الا الفاسقین منهم، که عالم فاسق موضوعاً از افراد علماست، ولی حکم عام اکرام از او برداشته شده است.

تخصیص عبارت است از اینکه عنوان عام، از همان اول شامل آن افراد نمی شود، یعنی آن افراد موضوعاً خارجند مثل اکرم العلماء که افراد جاهل موضوعاً از تحت این حکم خارجند. و در اینجا که مؤنه و مخارج شخصی کاسب موضوعاً از عنوان غنیمت خارج است تخصیصاً خارج است نه تخصیصاً. (مقرر)

عموم و اطلاق آن، مورد خاص را هم شامل شود بلکه متعارف در آیات قرآن چنین است.

بطور کلی عمومیت آیه شریفه شامل معادن و گنجها و غواصی در دریا جهت طلب کردن مروارید و ارباب مکاسب بلکه بخششها و جوائز نیز می باشد، و روایات مستفیضه ای که در تفسیر آیه در ابواب مختلف وارد شده است دلالت بر همین عموم دارد.

[روایات وارده در تبیین مفهوم غنیمت]

۱- در حدیث وصیتهای پیامبر (ص) به علی (ع) آمده است:

«ای علی، بدرسستی که عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت قرار داد که خداوند آنها را برای او در اسلام حفظ نمود (تا اینکه فرمود: عبدالمطلب گنجی یافت که خمس آن را خارج نموده و در راه خدا صدقه داد، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسہ - بدانید هر غنیمتی نصیب شما می شود یک پنجم آن، از آن خداست.»^(۱)

۲- در صحیححه علی بن مهزیار به نقل از امام جواد - ابو جعفر دوم (ع) - آمده

است که فرمودند:

«اما خمس غنائم و فواید در هر سال بر آنان واجب است پردازند، خداوند متعال می فرماید: واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسہ - بدانید هر گونه غنیمتی نصیب شما می شود یک پنجم آن، از آن خداست. پس غنائم و فواید - خدا رحمتت کند - عبارت است از: غنیمت و فایده ای که انسان برده و جایزه

(۱) فی حدیث وصایا النبی (ص) لعلی (ع): یا علی ان عبدالمطلب سنّ فی الجاهلیه خمس سنن اجراها الله له فی الاسلام (الی ان قال) ووجد کتزا فاخرج منه الخمس و تصدق به فانزل الله: «واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسہ.» (وسائل ۶/۳۴۵، باب ۵ من ابواب ما یجب فی الخمس، حدیث ۳)

گرانقیمت از انسانی برای انسانی دیگر، و میراثی که انسان گمان آن را نداشته است ...»^(۱)

۳- در روایت حکیم موزن بنی عیس، به نقل از امام صادق (ع) آمده است که می گوید:

«به حضرت عرض کردم: منظور از «واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسه وللرسول» چیست؟ حضرت فرمود: بخدا قسم آن همان فایده روز به روز است الا اینکه پدرم خمس را بر شیعیان حلال نمود تا پاک گردند.»^(۲)

۴- در باب غنائم و خمس از کتاب فقه الرضا آمده است:

«خداوند متعال می فرماید: «واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی ...» و هر آنچه که مردم فایده می برند غنیمت است، و فرقی هم نیست بین گنجها و معادن و غواصی در دریا و مال فیئ که در آن اختلاف نباشد و همان است که گفته شده در آن رخصت داده شده است (در مثل جنگ جمل در فیئ آن اختلاف شده) و سود تجارت و غله بسیار برآمده و سایر فواید از کسبها و صناعتها و میراثها و غیر آن، چه اینکه تمام اینها غنیمت بوده و فایده ای است از رزق خدا، روایت شده که خمس بر خیاط از سوزن زدن اوست و بر پیشه ور از شغل اوست، پس هر کس که از این راهها مالی را به غنیمت

(۱) فی صحیحہ علی بن مهزیار الطویلہ، عن ابی جعفر الثانی (ع): فاما الغنائم والفوائد فهی واجبة علیهم فی کل عام، قال الله - تعالی - : «واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسه» فالغنائم والفوائد - یرحمک الله - فهی الغنیمه یغنمها المرء والفایده یفیدها والجایزه من الانسان للانسان التي لها خطر، والمیراث الذی لا یحتسب ... (وسائل ۶/ ۵۰-۳۴۹، باب ۸، من ابواب ما یجب فی الخمس، حدیث ۵)

(۲) فی روایة حکیم موزن بنی عیس، عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت له: «واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسه وللرسول»؟ قال: هی والله الافادة یوما بیوم الا ان ابی جعل شیعتنا من ذلک فی حل لیزکوا. (وسائل ۶/ ۳۸۱، باب ۴ من ابواب انفال و ما یختص بالامام، حدیث ۸)

می برد خمس بر او واجب است. ^(۱)

محقق در کتاب معتبر بعد از ذکر آیه شریفه چنین می گوید:

«غنیمت اسم فایده است، و چنانکه اطلاق این لفظ غنیمت جنگ را شامل

می شود هم چنین شامل غیر آن از دیگر فواید نیز می شود. ^(۲)»

محقق (ره) علاوه بر اینکه فقیه است، یک عرب اصیل آشنا به لغت عرب هم

می باشد. و نیز ممکن است بر همین عموم حمل شود صحیححه عبدالله بن سنان،

که گوید از امام صادق (ع) شنیدم که حضرت فرمودند: «خمس نیست مگر در

غنائم فقط. ^(۳)»

در این صحیححه غنائم حمل می شود بر معنای اعم، نه خصوص غنائم جنگ،

و حصر در اینجا در قبال آن چیزهایی است که انسان با خریدن و مانند آن مالک آن

گردیده بدون اینکه سودی ببرد که در اینها خمس نیست، بلکه در آنها هم که سود

می برد اگر به مقداری است که به اندازه مخارج سال بوده نیز خمس نمی باشد،

بنابر آنچه که قبلاً به آن اشاره کردیم که بر آن غنیمت صدق نمی کند و خروج آن

از تحت عنوان غنیمت تخصیصی است نه تخصیصی.

احتمال دارد حصر در صحیححه در قبال اضافه به فبی و انفال باشد، یعنی آنچه

در صحیححه محط نظر است خصوص آن اموالی است که از کفار به مسلمین

رسیده است، و مراد این است که آن اموالی که از کفار به مسلمین می رسد مورد

حکم خمس نمی باشد مگر غنائمی که بین جنگجویان تقسیم گردد، اما فبی و انفال

خمس بر نمی دارد و تمام آن برای امام است، برخلاف شافعی و غیر او که خمس

را در فبی هم ثابت می دانند چنانکه خواهد آمد.

(۱) فقه الرضا/ ۲۹۳.

(۲) معتبر/ ۲۹۳.

(۳) صحیححه عبدالله بن سنان، قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: ليس الخمس الا في

الغنائم خاصة. (وسائل ۶/ ۳۳۸، باب ۲ من ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۱)

[اگر اشکال شود که این احتمال با ثبوت خمس اصطلاحی در حلال مخلوط بحرام و زمینی که ذمی از مسلمان بخرد منافات دارد در جواب می‌گوییم:] ما در خمس حلال مخلوط به حرام و زمینی که ذمی آن را از مسلمان خریده در اینکه اینها جزء خمس مصطلح باشند مناقشه کرده‌ایم، که بزودی خواهد آمد، و صحیح‌تر هم ناظر به خمس مصطلح است.^(۱)

گفته شده: [بعنوان اشکال بر این مطلب که مورد آیه خمس جنگ بدر بوده است]

«در روایت وارد شده که رسول الله (ص) اموال جنگ بدر را در چند کیلومتری سرزمین بدر در محلی بنام «سیر» نزدیک مدینه بین اهل بدر تقسیم نمود.»^(۲)

(۱) مال مجهول المالک مصرف آن صدقه است منتهی اگر نمی‌دانی مال مجهول المالک چقدر در مالت است این را ائمه مصالحه کرده‌اند به یک پنجم که مصرف آن همان مصرف صدقه باشد، خمسی که در حلال مخلوط به حرام است، ما در ذهنمان خیلی قوی است که این صدقه باشد، چون خیلی بعید است که بگویند اگر می‌دانی مجهول المالک چقدر در مالت است صدقه و اگر نمی‌دانی آنوقت خمس آن را بده به سیدها، بنظر می‌آید این یک پنجم مصالحه آن مالی است که نمیدانی چقدر است. چنانکه آن زمینی که ذمی خریده که مربوط می‌شود به زمین عشریه یعنی زمینی که زکات دارد را اهل ذمه می‌خریدند و بعد می‌گفتند چون ما اهل ذمه هستیم همان جزیه را می‌دهیم و اینجا ضرر می‌خورد به زکات، لذا برای اینکه زمینهای کشت و زرع را نخرند فرموده باشند اگر اهل ذمه از مسلمان زمین کشت و زرع را خریدند همان زکات، دو برابر می‌شود و این فتوایی بوده که در زمان امام صادق (ع) شایع گردید یعنی بجای زکات دو برابر از درآمد آنها می‌گیرند، نه خمس زمین، بلکه خمس درآمد را، و روایات هم در باب خمس همان پنج تا را ذکر کرده، معدن، گنج، غوص، ارباح مکاسب و غنائم جنگ. (الف - م. جلسه ۳۱۰ درس)

(۲) ام شافعی ۴/۶۵، تفریق القسم فیما اوجف علیه الخیل و الרכاب، وسیره ابن هشام ۲/۲۹۷.

ظاهر این حدیث تقسیم شدن همه اموال به دست آمده از جنگ بدر است .
و از ابن عباس و ابن زبیر و زید بن ثابت روایت شده که سوره انفال در مدینه
نازل شده است .^(۱) [پس با نزول آن در روز جنگ بدر سازگار نیست .]
عباده بن صامت نیز در درالمنثور گوید :

«می پذیریم که انفال برای خدا و رسول است ، ولی پیامبر (ص) در اموال اهل
بدر خمس قرار نداد و بعد از آن آیه : واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله
خمسه . نازل شد ، آنگاه رسول خدا (ص) بعد از بدر از مسلمین خواست که
از هر غنیمتی خمس آنرا بدهند .»^(۲)

ابی عبید چنین گوید :

«رسول خدا (ص) از غنائم جنگ بدر خمس نگرفت .»^(۳)

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است :

«رسول خدا (ص) از غنائم جنگ بدر خمس نگرفت ، بلکه آن را بین

اصحابش تقسیم نمود ، ولی بعد از بدر خمس گرفت .»^(۴)

از تمام اینها استفاده می شود که غنائم جنگ بدر مورد آیه خمس واقع نشده است .

بر این مطلب چند اشکال وارد است :

اولاً : از ظاهر آیه خمس بر می آید که این آیه در جریان جنگ بدر و حادثه آن

روز نازل شده ، زیرا مراد از یوم الفرقان (روز جدائی حق از باطل) و یوم التقی

الجمعان (روز درگیری دو گروه با ایمان و بی ایمان) چنانکه در روایات وارد

شده ، روز بدر می باشد ، مگر اینکه گفته شود این سخن خداوند که می فرماید :

وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان ، اشاره است به نزول آیه انفال نه آیه خمس .

(۱) الدر المنثور ۳/ ۱۵۸ .

(۲) الدر المنثور ۳/ ۱۸۷ .

(۳) تفسیر قرطبی ۸/ ۹ .

(۴) تفسیر علی بن ابراهیم (قمی) ۱/ ۲۳۵ ، فی تفسیر سوره الانفال .

ثانیاً: آنچه از روایات در بالا ذکر شد، خبرهای واحد است که روایات دیگری با آنها معارضه می کند:

۱- از سعید بن جبیر است که گوید: «به ابن عباس گفتم: سوره انفال چه وقت نازل شد؟ گفت: در جنگ بدر نازل شد.»^(۱)

از این روایت استفاده می شود که تمام سوره در جنگ بدر نازل شده است.

۲- از امیر المؤمنین (ع) نقل شده که حضرت فرمودند: «از غنائم جنگ بدر یک شتر مسن نصیب من شده بود، و در همان وقت رسول خدا (ص) نیز یک شتر مسن دیگر بعنوان خمس به من عطاء فرمود.»^(۲)

۳- در رساله منسوب به امام صادق (ع) است که حضرت بعد از ذکر نزول آیه انفال در جنگ بدر می فرماید:

«وقتی که رسول خدا (ص) به مدینه بازگشت، خداوند این آیه را بر او نازل فرمود: واعلموا انما غنمتم ... رسول خدا (ص) آن غنیمی را که بدست آورده بود پنج قسمت کرد و سهم خدا را برای خود برداشت ... این روز، روز بدر بود و این هم مصرف غنائمی است که با شمشیر گرفته شد ...»^(۳)

از ظاهر سخن حضرت استفاده تخمس غنائم بدر می شود.

ثالثاً: شاید اینکه پیامبر (ص) غنائم بدر را پنج سهم نکرده است - بر فرض که صحت داشته باشد - به دلیل این بوده است که به آن احتیاجی نداشته و محل

(۱) عن سعید بن جبیر قال: قلت لابن عباس: سورة الانفال؟ قال: نزلت في بدر. الدر المنثور ۳/۱۵۸.

(۲) عن امیر المؤمنین (ع) قال: كان لي شارف من نصيبی من المغنم يوم بدر، وكان رسول الله (ص) اعطاني شارفاً من الخمس يومئذ. (تفسير قرطبي ۸/۹، عن مسلم في صحيحه).

(۳) في الرسالة المنسوبة الى الامام الصادق (ع) بعد ذكر نزول آية الانفال في بدر قال: فلما قدم رسول الله (ص) المدينة انزل الله عليه «واعلموا انما غنمتم ...» فخمس رسول الله (ص) الغنيمة التي قبض بخمسة اسهم فقبض سهم الله لنفسه ... فهذا يوم بدر و هذا سبيل الغنائم التي اخذت بالسيف. (تحف العقول/۳۴۱).

مصرفی در آن روز برای آن وجود نداشته است، ولکن خداوند متعال با فرو فرستادن آیه شریفه خواسته است به مسلمانان بفهماند که خمس به حسب شرع ثابت بوده تا اینکه جنگجویان توقع نداشته باشند که در وقایع آینده هم جمیع خمس بینشان تقسیم گردد.

رابعاً: اینکه غنائم جنگ بدر تخمیس نشده بر اینکه خمس در غنائم دیگر جنگها هم ثابت نمی باشد دلالت نمی کند و این نکته ایست شایان توجه.

جهت دوم:

چیزهایی که در آنها خمس واجب است

فتاوی فقها در مسأله :

محقق در شرایع گوید:

«چیزهایی که خمس در آنها واجب است هفت چیز است:

اول: غنائم جنگ از آنچه که در لشکر است (شمشیر و نیزه و ...) و آنچه که در لشکر نیست از زمین و غیر آن، اگر آن چیز از مسلمان یا معاهد (ذمی و غیر آن) غصب نشده باشد، کم باشد یا زیاد.

دوم: معادن، می خواهد معدن چکش خور و چاپ بردار باشد مثل طلا و نقره و سرب، یا چکش خور و چاپ بردار نباشد مثل یاقوت و زبرجد و سنگ سرمه، یا مایع باشد مثل قیر و نفت و کبریت ...

سوم: گنجها، و آن هر مالی است که زیرزمین پنهان شده است.

چهارم: هر آنچه که با غواصی کردن از دریا خارج می شود مثل جواهر و درها ...

پنجم: آنچه از مخارج سالیانه شخص و عیال او اضافه می آید از سود تجارتها